



## محللات منطقه‌ها

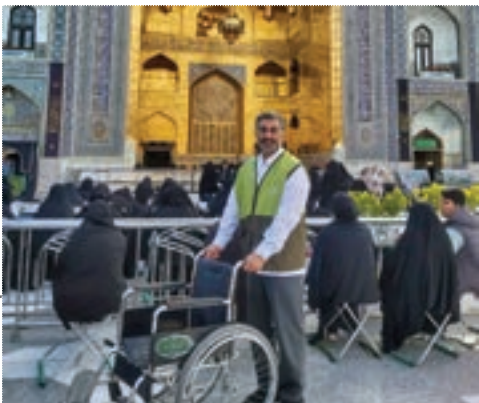
بالا خیابان، پایین خیابان

خادم بابلی حرم مطهر رضوی با خدمت ویلچری حال تازه‌ای را تجربه کرد

# شدم پای زائر در زیارت



گنبد بارگاه



به ضریح آرزوهایش لحظه شماری می‌کند اما در مسیر بازگشت، از انباشت رنج‌ها و درد‌هایی که با خودش آورده است، سبک شده و با حس و حال خوبی، دل‌نشین‌ترین زمزمه‌های دعا را در حقت بر زبان جاری می‌کند.

حسین آقا تعریف می‌کند که بانی زیارت بانوی سال خورده‌ای شده که توان راه رفتن نداشته است؛ «وقتی به او نگاه می‌کردم، یاد مادر خدا بیامرز می‌افتادم و با همیمن نگاه، همه توانم را گذاشتم که این زیارت از روی صندلی چرخ‌دار برای زائر دل‌چسب‌تر شود. او هم تادلتان بخواهد در حقم دعا کرد! فرد دیگری که آن روز توفیق همراهی‌اش را داشتم، دختر هشت‌نهمه ساله‌ای بود که مشکل عضلانی داشت. وقتی روی صندلی چرخ‌دار نشستم، انگار که با دختر خودم حرف می‌زنم، با او گفتم و گویم که با احساس خوب زیارت کند. لحظه‌ای که از روی صندلی پیاده می‌شد که از حرم مطهر خارج شوند، حال و هوایش خیلی متفاوت‌تر از لحظه سوار شدن بود. این‌ها حال آدم را خیلی خوب می‌کند.»

بخش‌های حرم امام رضا است. «همین‌طور هم بود؛ در جای خانه فضایی نیست که بتوانی با زائر ارتباط بگیری، اما در خدمت ویلچری، چون قرار است مسیری را با زائر بروی و برگردی، این ارتباط راحت‌تر شکل می‌گیرد و بیشتر شبیه یک تور حرم‌گردی است که در طول مسیر، یک ارتباط هرچند کوتاه کلامی برقرار می‌شود.»

### ● خدمت ویلچری، فراتر از همه خدمات‌ها

این خادم چهل‌ونهمه ساله معتقد است خدمت در هر بخش از حرم رضوی، بدون اذن ولی نعمت‌مان ممکن نیست و این وسط، خدمت ویلچری فراتر از همه خدمات هادرحسن و سراسر حضرت رضا (ع) است. می‌گوید: از آقا ممنونم که اجازه داد خادم ویلچری زائران حرم‌ش باشم. به گفته او، در خدمت ویلچری، یاد می‌گیری که چگونه با زائر خسته و دل‌شکسته حرف بزنی و چگونه رفتار کنی که او اجازه دهد شما بشوی پای او در این زیارت. حتی یاد می‌گیری چگونه در حق دیگران دعا کنی که به دلشان بنشیند و حالشان بهتر شود.

حسین آقا می‌گوید: حال و هوای زائر در مسیر رفت و برگشت از زیارت متفاوت است؛ حتی دعاهایشان در حق آدم فرق می‌کند. در مسیر رفت، اوبی‌تاب وصل به امام رئوفش است و برای رسیدن

سعیده ساجدی نیا دو سال پیش بود که بر حسب اتفاق از او خواستند به جای یک نفر دیگر از بابل راهی مشهد الرضا (ع) و حرم رضوی شود تا در لباس خادم چای‌خانه، پذیرای زائران این مضجع شریف باشد. حسین خاکساریان در آخرین سفرش که با دهه کرامت مصادف شد، حس و حال دیگری از خدمت را در بخش «خادم ویلچری» تجربه کرد که از ذهنش پاک نشد. خودش می‌گوید: به دور از هر هیاهو و لقبی برای خدمت در حرم امام رضا (ع) به مشهد الرضا (ع) می‌آیم تا کمی خودم را سبک کنم اما خدمت ویلچری تجربه نابی برایم بود.

### ● تور حرم‌گردی با صندلی چرخ‌دار

حسین آقا درباره قصه همراهی‌اش با زائرانی که برای زیارت نیاز به صندلی چرخ‌دار دارند، تعریف می‌کند: در یکی از چای‌خانه‌های حرم رضوی مشغول خدمت بودیم. در فرصتی که جمعیت حاضر در چای‌خانه کمتر شد، به پیشنهاد روحانی‌ها همراهمان، قرار شد برای خدمت ویلچری برویم. اومی‌گفت: «حالا که توفیق فراهم شده است، چه بهتر که خدمت در حوزه جابه‌جایی زائران نیازمند به ویلچر را هم تجربه کنیم؛ زیرا حال و هوایش متفاوت با خدمت در سایر



محلله گردی

ساکن قدیمی پایین خیابان از خاطراتش در کوچه شهید سالاری مقدم ۸ می‌گوید

## هیجان دیدن فیلم جنگی در حسینیه حاج رجب

نجمه موسوی کاهانی ایحیی بسیار شگفتی از وقتی چشم باز کرده در محلله پایین خیابان بوده و همه عمرش در همین کوچه پس‌کوچه ها گذرشته است. پدرش سبزی‌کار بوده و کنار حسینیه داروغه مغازه داشته است؛ خودش هم حرفه پدر را ادامه داده و سال‌ها در میدان بار غرغه دار است. با او در محلله پدری‌اش هم قدم شدیم. اومی‌گفت: خانه‌مان در شهید سالاری مقدم ۸، دو اتاق داشت و یک زیرزمین، یکی مهمان‌خانه بود که آشپزخانه زیر آن قرار داشت و دیگری اتاق نشیمن که زیرش انبار زغال بود برای زمستان. آن زمان زمستان‌ها دور کرسی زغالی می‌نشستیم. حیاط هم یک در چوبی داشت که هنوز سر جایش هست. حسین آقای وارسته که آشپزی مراسم محل را به عهده داشت، دیگش را می‌آورد در حیاط خانه ما برپای می‌کرد. یک دریاچه هم داخل خانه داشتیم که به خانه همسایه راه داشت؛ خانه زهرا خانم آمپول‌زن. مادرم هر وقت با او کار داشت، از همان دریاچه صدایش می‌زد.



اینجا حسینیه حاج رجب است که قدمتی بیش از صد سال دارد. خیلی‌ها اینجا حاجت گرفتند و مراسم بزرگی در آن برپا می‌شود. زمان جنگ ایران و عراق، پروژکتور می‌آوردند با پرده سفید و برایمان فیلم پخش می‌کردند. ما آن زمان در کوچه هفت سنگ و توشله و گرد و بازی می‌کردیم؛ این‌طور برنامه‌ها برایمان خیلی جذاب و اثرگذار بود.

اینجا خانه حاج عباس زمانی بود که خراب کردند و شد پارک. هیئت داشت و روز عاشورا شله می‌داد. اسمش هیئت آل طاهرا بود که بیشترین قدیمی‌های پایین خیابان در آن بودند. جلو خانه، کوچه باریکی بود که در همان گله‌جا، مراسم خیمه‌سوزان مفصلی برپا می‌کردند. برای ما که بچه بودیم، خیلی جلوه داشت.



اینجا کارگاه لبنیاتی آقای حسینی بود. حیاط بزرگی داشت. کارگاه در زیرزمین بود با دیگ‌های بزرگ. با چند تا از بچه محل‌ها صبح‌ها می‌رفتیم پایین و تا ظهر کار می‌کردیم. وقتی می‌خواستیم برویم، غیر از مزدمان، یک پاکت شیر هم به ما می‌داد.